

«عقلانیت جنایی»؛ محدودیت‌ها و چالش‌ها

(با تأکید بر جرائم خشونت‌بار)*

- فرهاد الله‌وردی^۱
□ علی مهرابی^۲

چکیده

نظریه انتخاب عقلانی در زمینه علوم جنایی که در این مقاله از آن به «عقلانیت جنایی» تعبیر می‌کنیم، به مثابه یک فراروایت، مسئله محاسبه‌گری را به تمامی بزهکاران تعمیم داده؛ به شکلی که همواره راهکار پیشگیری از وقوع جرم و پاسخ‌دهی مناسب به آن را افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم می‌داند. امروزه به علت بروز ناکارایی در رویکردهای مبتنی بر بازدارندگی، تردیدهای زیادی نسبت به پیش فرض بنیادین آن، یعنی نظریه انتخاب عقلانی نیز وارد شده است. با وجود این تردیدها به نظر می‌رسد که همچنان هسته مرکزی نظریه انتخاب عقلانی با منطق قانون‌گذاری کیفری در بسیاری از نظام‌های حقوقی گره خورده و این نظریه است که سیاست‌های کنترل جرم را هدایت می‌کند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۹.

۱. استادیار دانشگاه مازندران (farhad.allahverdi@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (mehrabilaw@yahoo.com).

ما در این نوشتار با رویکردی انتقادی، به دنبال توضیح محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی در حوزه علوم جنایی بوده و برای انضمامی کردن بیشتر بحث بر جرائم خشونت‌بار تمرکز می‌کنیم. حوزه جرائم خشونت‌بار با وجود آنکه خود آماج اصلی سیاست و برنامه‌های برآمده از نظریه انتخاب عقلانی است، به خوبی می‌تواند محدودیت‌های این نظریه را بازنمایی کند. نتیجه نقد دقیق و همه‌جانبه «تلقی رایج» از نظریه انتخاب عقلانی، بازخوانی «سیاست‌های رایج کنترل جرم» است. در پرتو این نقد و درک محدودیت‌هاست که خوانش‌های جدید از این نظریه، امکان طرح می‌یابند.

واژگان کلیدی: انتخاب عقلانی، جرائم خشونت‌بار، شناخت، بازدارندگی.

مقدمه

رویکرد «عقلانیت اقتصادی» (در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک) توضیح می‌دهد که انسان‌ها موجودات هوشمندی‌اند که در راستای بیشینه‌سازی سود و کمینه‌سازی هزینه و ضرر خود، گزینه‌های مختلف را مطابق محاسبات منطقی «هزینه - فایده» بررسی کرده و سودمندترین آن‌ها را برمی‌گزینند. «عقلانیت نامحدود»^۱ «اراده نامحدود» و «منفعت‌طلبی نامحدود»، سه پیش‌فرض رویکرد اقتصاد کلاسیک است که «نظریه انتخاب عقلانی»^۲ در علوم جنایی آن را پذیرفته و تبیین خود از رفتارهای مجرمانه را بر اساس «فرض عقلانیت» سامان می‌دهد.^۳ از این رو می‌توان گفت که دست‌کم تلقی اولیه و رایج از این نظریه که مبتنی بر «حسابگری» مرتکب در فرایند ارتکاب جرم است، از حوزه اقتصاد وارد حوزه حقوق جنایی و جرم‌شناسی شده است.

ایده «عقلانیت جنایی»^۴ تاریخی بس طولانی دارد و می‌توان آن را در اندیشه‌های

1. Unbounded Rationality.

2. The Rational Choice Theory.

۳. البته باید توجه داشت که «نظریه انتخاب عقلانی» را نمی‌توان صرفاً یک نظریه در عرض سایر نظریه‌های حقوق کیفری دانست؛ چرا که بسیاری از نظریه‌های کیفری، خود بر اساس این نظریه صورت‌بندی شده‌اند.

4. Criminal Rationality.

توماس هابز^۱ و کتاب معروف *لویاتان*^۲ (۱۶۵۱)، بکاریا^۳ و بنتام^۴ ردیابی کرد. با وجود این پیشینه نظری فربه، تبیین مشخص از رویکرد اقتصادی به جرم، مرهون تلاش‌های نظری گری بکر^۵ در مقاله معروف «جرم و مجازات: رهیافت اقتصادی»^۶ (Becker, 1968) است. کوهن و فِلسون (Cohen & Felson, 1979) نیز با «تئوری فعالیت‌های روزمره»^۷ خود به نوعی به این نظریه ارجاع می‌دهند. مقاله معروف ریچارد پازنر^۸ که در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان «نظریه اقتصادی حقوق کیفری»^۹ منتشر شد، یکی دیگر از نقاط عطف در تحولات نظریه «عقلانیت جنایی» است. با وجود این کارهای مهم، می‌توان گفت که صورت‌بندی دقیق از ایده عقلانیت جنایی و طرح آن به عنوان (کلان) نظریه‌ای منسجم در گفتمان علوم جنایی توسط کورنیش و کلارک^{۱۰} صورت گرفت. این مقاله به دنبال تبیین دیدگاه‌های کلاسیک و متأخر درباره این نظریه و توضیح ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های نظری و تحولات مفهومی آن نیست، بلکه با رویکردی انتقادی (برای بررسی بیشتر در این باره رک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷) به سراغ خوانش رایج از این نظریه می‌رود.

نظریه انتخاب عقلانی فرض می‌گیرد که در یک نظام اجتماعی، همه ما از جمله جنایتکاران- به شیوه‌های عقلایی فکر کرده و رفتارهای غیر عقلانی را تنها می‌توان بر اساس دلایل غیر طبیعی توضیح داد (Presdee, 2001: 151). این نظریه- که در علوم جنایی به طور منسجم نخستین بار در سال ۱۹۸۵ توسط کورنیش و کلارک^{۱۱} ارائه شد- پیش‌بینی می‌کند که مجرمان بالقوه، اطلاعات مربوط به خطرات و مزایای ارتکاب جرم را

1. Hobbes.
2. Leviathan.
3. Beccaria.
4. Bentham.
5. Gary Stanley Becker.
6. Crime and Punishment: An Economic Approach.
7. Routine Activity Approach.
8. Richard Posner.
9. An Economic Theory of the Criminal Law.
10. Cornish & Clarke.
11. Cornish & Clarke.

گردآوری و آن‌ها را مطابق روش محاسباتی «فایده مورد انتظار»، ترکیب و تجزیه و تحلیل می‌کنند. این محاسبه‌گری بزه‌کاران برای ارتکاب جرم را می‌توان به «عقلانیت مجرمانه» تعبیر کرد؛ چرا که تصمیمات گرفته‌شده بر مبنای تحلیل هزینه - فایده دست کم از نظر مرتکبان آن عاقلانه و منطقی تلقی می‌شود.

با وجود رواج نظریه انتخاب عقلانی و عمق و نفوذ آن، به نظر می‌رسد تلقی رایج از این نظریه - که متأثر از ایده عقلانیت کلاسیک است - با محدودیت‌ها و چالش‌های بسیاری مواجه است. این نظریه در قرائت سنتی‌اش، مفهوم عقلانیت را به عقلانیت اقتصادی فرو می‌کاهد؛ به این معنا که کنشگر، رفتاری را انتخاب می‌کند که حداکثر نفع را برای او به همراه داشته باشد. علت این امر را می‌توان به فرو کاستن مجرم به انسان اقتصادی محاسبه‌گر و به حاشیه بردن نقش دیگر عوامل مؤثر در ارتکاب رفتارهای مجرمانه بازگرداند. این تقلیل‌گرایی باعث شده است که بعضی از رویکردهای جدید در جرم‌شناسی مانند «جرم‌شناسی فرهنگی»،^۱ اساساً در اعتبار نظریه انتخاب عقلانی در تبیین رفتارهای مجرمانه تردید کرده و آن را به عنوان یک «فراروایت»^۲ که به دنبال توضیح یکسان رفتارهای مجرمانه است نقد کنند (Ferrell & Sanders, 1995; Hayward, 2004). به نظر می‌رسد هر چه رفتارهای مجرمانه به حوزه احساسات و هیجانات فردی نزدیک‌تر باشد و یا تأثیرپذیری بیشتری از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد، ذهن و قوای شناختی انسان در انتخاب یا عدم انتخاب این رفتارها با خطاهای منطقی بیشتری مواجه شده و از عقلانیت به معنای متعارف آن فاصله می‌گیرد.

به نظر ما «جرائم خشونت‌بار» نمونه مهمی است که به خوبی می‌تواند محدودیت‌ها و چالش‌های فراروایت انتخاب عقلانی را توضیح دهد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین بنیان‌های اتخاذ رویکردهای سختگیرانه و سرکوبگر در جرائم خشونت‌بار، نظریه انتخاب عقلانی است. این گونه از جرائم از منظر رسانه‌ها «ارزش خبری» بالایی دارند و معمولاً به صورت اغراق‌آمیز بازنمایی می‌شوند. این نحوه بازنمایی، به بستری برای نفوذ و

1. Cultural Criminology.

2. Metanarrative.

پیشبرد ابزارهای سزاگرایانه و سرکوب از سوی نهادهای رسمی به بهانه تأمین نظم و امنیت تبدیل شده است.^۱

در این ابتکار عمل‌های سرکوبگرانه که معمولاً با استناد به «بازدارندگی» وارد گفتار سیاست جنایی می‌شوند، کلمات کلیدی، «مجرمان خطرناک»، «توان‌گیری»، «امنیت جامعه» و «بزه‌دیدگان بالقوه» است. در واقع، گفتمان حاکم بر سیاست‌های کنترل جرم، نوعی گفتمان «جنگ با جرم»، «طرده» و «دیگری‌سازی» است (برای بررسی بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱-۹۲).

نقد این گفتمان و سیاست‌های کنترل جرم برآمده از آن، از منظرهای متفاوتی ممکن است. نقطه عزیمت ما، نقد «عقلانیت جنایی» به عنوان یکی از (مهم‌ترین) بنیان‌های نظری این سیاست‌هاست. اگر مقاله بتواند نشان دهد که خوانش رایج از نظریه انتخاب عقلانی با تناقض‌ها و کاستی‌های مهمی مواجه است، دیگر نمی‌توان از سیاست‌ها و برنامه‌های برآمده از آن در کنترل جرائم (خشونت‌بار) دفاع کرد. همین‌جا باید توضیح داد که این گفته به آن معنا نیست که «سیاست‌های کنترل جرم» لزوماً از درون نظریه‌های جرم‌شناسی به دست می‌آیند. تلقی رابطه‌ای خطی و یک‌سویه میان «نظریه» و «سیاست»^۲ تلقی‌ای به غایت ساده‌انگارانه است. متغیرهای بسیاری مانند «تفسیرهای ایدئولوژیک»، «ملاحظات اقتصاد سیاسی» و «رژیم‌های بازنمایی رسانه‌ای» که می‌توان آن‌ها را در اصطلاح «مناسبات قدرت» خلاصه کرد، بر سوگیری و شکل‌دهی به سیاست‌های کنترل جرم مؤثرند. حتی بحث را می‌توان پیشتر برد و با میانجی کارهای کسانی مانند فوکو^۳ نشان داد که چگونه «سیاست»‌ها، «نظریه»‌های خاص خود را در حوزه کنترل جرم تولید می‌کنند. مسئله این نوشته، بررسی‌دن رابطه دیالکتیک و پیچیده میان قدرت - نظریه از منظر «جامعه‌شناسی کیفی» و یا «فلسفه مجازات» نیست، بلکه از موضعی مشخص به دنبال تحلیل محدودیت‌ها و چالش‌های

۱. سایمون از این مفهوم با عنوان حکمرانی از طریق جرم یا به بهانه جرم (Governing through crime) تعبیر می‌کند.

2. Theory→Policy.

3. Foucault.

نظریه انتخاب عقلانی است. این تحلیل انتقادی بیش از هر چیز دیگری وامدار بینش‌های برآمده از «جرم‌شناسی انتقادی - فرهنگی» است و به لحاظ روش‌شناسانه نیز به آنچه روش «نقد درون‌ماندگار»^۱ خوانده می‌شود، پایبند است. ما در این مقاله متغیرهای مختلف و متعدد تأثیرگذار بر سیاست‌های کنترل جرم را به کناری گذاشته و صرفاً بر «نظریه انتخاب عقلانی» تمرکز کرده و نشان می‌دهیم که (خوانش رایج از) این نظریه با چه تناقض‌ها و پیامدهایی مواجه است.

۱. محدودیت‌های «عقلانیت جنایی»

با توجه به ویژگی‌های جرائم خشونت‌بار، (خوانش‌های رایج از) نظریه انتخاب عقلانی در تبیین این دسته از جرائم با کاستی‌های متعددی مواجه است. تحلیل‌های مبتنی بر هزینه و فایده نمی‌توانند پیچیدگی این دسته از جرائم و متغیرهای «غیر عقلانی» تأثیرگذار در این فرایند را توضیح دهند. تصمیم‌گیری افراد تابع متغیرهای مختلفی است که بخش قابل توجهی از این متغیرها غیر ارادی و خارج از کنترل افراد است. با وام‌گیری از هربرت سایمون^۲ این چالش‌ها را در دو عنوان «محدودیت‌های درونی» و «محدودیت‌های بیرونی» پی می‌گیریم.

۱. «نقد درون‌ماندگار» برابر نهاده نسبتاً جاافتاده‌ای است که مترجمان اصلی حوزه نظریه انتقادی، برای اصطلاح «immanent critique» استفاده می‌کنند. اگر هدف نظریه انتقادی را سنجش شکاف میان «ایده و واقعیت» بدانیم که با «ایدئولوژی» پر شده است، روش این سنجش نقد درون‌ماندگار است. از نظر هورکهایمر (Horkheimer) این نقد امر موجود را در متن تاریخی آن قرار داده تا از نسبت میان این متن تاریخی و ادعاهای مفهومی انتقاد کند. نقد درون‌ماندگار، هیچ عنصری را از بیرون برای نقد وارد نمی‌کند، بلکه خود موضوع را تا آنجا پیش می‌برد تا تناقضات درونی آن آشکار شود. این مقاله عمیقاً با این گفته والتر بنیامین (Walter Benjamin) هم‌دلی دارد که روش واقعی استقراء بر خلاف آنچه پوزیتیویست‌ها مدعی آن هستند، قرار دادن مفهومی خاص‌تر ذیل مفهومی عام‌تر نیست. بلکه واریسی امر کلی در درون امر انضمامی است؛ زیرا به قول بنیامین، هر امر اجتماعی نمایانگر تناقضات امر کلی است. وظیفه نظریه انتقادی غور و تفحص در «امر انضمامی» از ابعاد گوناگون است تا بتواند میانجی‌های میان امر انضمامی و کلیت متناقض را کشف کند (برای بررسی بیشتر ر.ک: هورکهایمر و آدرنو، ۱۳۸۴). بنابراین ما در این نوشته به دنبال آن هستیم که ایده عقلانیت جنایی را در حوزه خاصی از جرائم یعنی جرائم خشونت‌بار بررسی کرده و در پرتو این بررسی، تناقضات این ایده کلی را که ممکن است نادیده گرفته شود، بر آفتاب بیفکنیم.

2. Herbert Simon.

۱-۱. محدودیت‌های درونی

منظور از محدودیت‌های درونی نظریه انتخاب عقلانی اشاره به عواملی است که ریشه در ساختارهای جسمی و روانی افراد دارد. پژوهش‌های زیست‌شناسی و «رویکرد پردازش اطلاعات»^۱ در زمینه روان‌شناسی با بررسی شاخصه‌های زیستی - روانی مؤثر در ارتکاب جرم نشان می‌دهد که عقلانیت انسان با محدودیت‌های جدی همراه است.

۱-۱-۱. عوامل زیستی - روانی

وضعیت زیست‌شناختی بدن همواره از دو دسته عوامل با منشأ داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرد. ساختار ژنتیکی، تغییرات هورمونی،^۲ اختلالات سیستم عصبی^۳ و وجود

1. Information Processing Approach.

۲. اثر تغییرات هورمونی بر پرخاشگری و خشونت به عنوان وضعیتی زیست‌شناختی، در پژوهش‌ها با شدت و ضعف تأیید شده است (برای نمونه در منابع لاتین ر.ک: Raine, 1993; Booth & Osgood, 1993). گفته شده است که هورمون تستوسترون، پرخاشگری [و خشونت] را تسهیل می‌کند؛ در حالی که [هورمون] کورتیزول - که با ترس و اضطراب ارتباط دارد - به عنوان مانع عمل می‌کند. بنابراین پرخاشگری [و خشونت] به نسبت تستوسترون به کورتیزول و نه تستوسترون به تنهایی، بستگی دارد. هورمون سروتونین نیز - همان‌طور که گفته شد - از تکانه‌های خشونت‌آمیز جلوگیری می‌کند. بنابراین [احتمال] پرخاشگری [و خشونت] تکانشی زمانی بیشتر است که سطح تستوسترون بالا باشد و کورتیزول و سروتونین پایین باشند (کالات، ۱۳۹۶: ۵۰۵). با این حال، باید توجه داشت که متغیرهای بیولوژیک در بسیاری از موارد به عنوان تسهیل‌کننده‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که در کنار شاخصه‌های اثرگذار دیگر، زمینه را برای ارتکاب خشونت فراهم می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، با تفاوت گذاشتن میان مطالعات مبتنی بر همبستگی (Correlation) با مطالعات مبتنی بر علیت (Causation) می‌توان گفت که مثلاً افزایش سطح هورمون تستوسترون «همبسته» با ارتکاب جرائم خشونت‌بار است و نه لزوماً «علت» آن. از این رو ما در این نوشته به دنبال آن نیستیم که برای نقد اسطوره «عقلانیت جنایی»، به اسطوره «لمبروزویی» ارتکاب جرم دامن بزنیم؛ بلکه صرفاً بر این نکته تأکید می‌کنیم که نظریه‌های مدرن زیست - عصب‌شناختی در حوزه تبیین جرم، داده‌های تجربی مهمی را در اختیار می‌گذارد که نتیجه آن بازاندیشی جدی در فرض عقلانیت نامحدود جنایی است.

۳. برخی تغییرات و اختلالات هورمونی از طریق ایجاد نابسامانی و اختلال در فرایند انتقال پیام‌های عصبی در ارتکاب پرخاشگری و خشونت تأثیرگذارند. «انتقال‌دهنده‌های عصبی (neurotransmitters) مواد شیمیایی تولیدشده در مغز هستند که به عنوان میانجی در انتقال پیام‌های عصبی نقش فعالی دارند. هورمون «سروتونین» (serotonin) از مهم‌ترین انتقال‌دهنده‌ها و تعدیل‌کننده‌های عصبی است که در خلق‌وخو، احساسات و ادراک دخالت دارد. مقدار زیادی از این هورمون در «لوب پیشانی» مغز وجود دارد. شواهد و پژوهش‌های آدریان رین (Adrian Rain) نشان می‌دهند که سطوح پایین این هورمون می‌تواند منجر به افسردگی و گرایش به پرخاشگری و خشونت شود (Bartol, 2014: 74).

برخی حساسیت‌ها (آلرژی) را می‌توان از جمله عوامل داخلی و از طرف دیگر رژیم غذایی، کاهش سطح قند خون^۱ (Raine, 1993: 209)، مصرف الکل و مواد مخدر و حتی قرار گرفتن در معرض آلودگی‌های محیطی را می‌توان از جمله عوامل دارای منشأ خارجی دانست که بر ساختار بیولوژیکی بدن و ارتکاب جرائم خشونت‌بار تأثیرگذارند. اختلالات و نابسامانی در وضعیت فیزیولوژیک بدن به طور مستقیم وضعیت روانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بسیاری از بیماری‌های عصب - روان‌شناختی^۲ همانند ناهنجاری بیش‌فعالی - کمبود توجه (ADHD)، اختلال دوقطبی (افسردگی - شیدایی)، اسکیزوفرنی، اختلالات رفتاری^۳ و اختلال انفجاری متناوب^۴ می‌توانند رفتارهای خشونت‌آمیزی را در پی داشته باشند که فرد در کنترل آن‌ها ناتوان است.

شاید یکی از نظام‌یافته‌ترین نظریه‌های جرم‌شناسی در زمینه تأثیر عوامل زیست - روانی در ارتکاب جرم را بتوان در کارهای خانم تری مافیت^۵ جست‌وجو کرد. او توضیح می‌دهد که در چیزی که او آن را دوره زندگی پایدار (مجرمانه)^۶ (LCP) می‌نامد، رفتارهای ضد اجتماعی زودتر از دوره بلوغ شکل گرفته و در زمان بزرگسالی هم ادامه می‌یابد. از نظر او، این دسته از رفتارهای مجرمانه ناشی از ترکیب دو عامل کمبودها و آسیب‌پذیری نوزاد به هنگام تولد و همراه شدن این مسئله با نوعی «بدسرپرستی» است. مشکلات شخصیتی کودکان از مسئله‌ای نشئت می‌گیرد که مافیت آن را نارسایی در ساختار و کارکرد ذهن می‌نامد. ریشه این نارسایی‌ها ممکن است ژنتیکی باشد یا در اثر شرایط نامناسب دوران بارداری همچون تغذیه ناکافی یا کمبود مراقبت‌های درمانی و مصرف الکل یا مواد مخدر ایجاد شود (کالن و همکاران، ۱۳۹۴). آنچه این نظریه به خوبی نشان می‌دهد،

1. Hypoglycemia.

2. Neuropsychological.

3. Conduct Disorder.

۴. «Intermittent Explosive Disorder». اختلال انفجاری متناوب (به اختصار IED)، از زیرمجموعه اختلالات کنترل تکانه (کنش‌های بدون تفکر) (Impulse control disorder) عبارت است از دوره‌های پرخاشگری که منجر به آسیب زدن به دیگران می‌شود. افراد مبتلا به اختلال انفجاری متناوب دوره‌های گاه‌وبیگاه خشم شدید را از خود نشان می‌دهند و بدون عمل تحریک‌آمیزی تهاجمی و پرخاشگر می‌شوند.

5. Terrie E. Moffitt.

6. Life Course Persistent.

همکنش متغیرهای زیستی و تربیتی و تأثیر آن در رفتارهای مجرمانه و خشونت‌بار است. در ادامه می‌توان به دسته‌ای دیگر از جرائم خشونت‌بار اشاره کرد که به طور کلی خارج از اراده نیستند، بلکه با سطوح مختلفی از اراده و اختیار همراه‌اند. جرائمی که تحت تأثیر برخی هیجانات رخ می‌دهند از این دسته‌اند که علی‌رغم فقدان اختلالات عصبی متعارف و شناخته‌شده همواره با سطحی از رفتار غیر عقلانی همراه هستند.

۲-۱-۱. رفتارهای هیجانی؛ احساسات و عواطف

واضح است که آگاهی و شناخت ما با پیچیدگی‌های جهان عاطفی و فیزیکی گره خورده و به صورت مستقل عمل نمی‌کند. احساسات و عواطف بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از ذهن انسان را تشکیل می‌دهد و توانایی‌های استدلال، شناخت، ادراکات و آگاهی ما به شرایط عاطفی که در آن قرار داریم، بسیار وابسته است. بر این اساس، تصمیمات افراد در ارتکاب بعضی از جرائم را می‌توان تا حدود بسیاری متأثر از احساسات درونی آن‌ها دانست (Elffers, 2017: 10). این احساسات را به دو بخش پیش‌بینی‌شده و آنی تقسیم‌بندی کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها می‌تواند تصمیم‌گیری افراد را به نحوی تحت تأثیر قرار دهد.^۱

کالینز^۲ ضعف مهم نظریه‌های انتخاب عقلانی را غفلت آن‌ها از عواطف و احساسات می‌داند. بسیاری از چیزهایی را که مردم می‌خواهند و محرک آن‌هاست، نمی‌توان بر اساس مقیاس‌های رایج سنجش نمود؛ چون اصلاً مادی نیستند. به نظر وی، باید عواطف را بیش از پاداش‌های مادی، نیروی اولیه محرک کنش‌های انسانی دانست. آنچه را که وی انرژی عاطفی می‌نامد، می‌توان به صورت پیوستاری از اطمینان، اشتیاق و خوشبختی گرفته تا افسردگی و اندوه در نظر گرفت. بنابراین اهداف مادی را باید تنها یکی از مواردی دانست که مردم برای حفظ یا افزایش میزان انرژی عاطفی خود دنبال می‌کنند و نه چیزی که در تبیین انگیزه‌ها و رفتارها لزوماً به عنوان

۱. برای مثال، احساسات و عواطف می‌تواند بر نحوه فراخوانی اطلاعات ذخیره‌شده در ذهن تأثیر بگذارد؛ زیرا دسترسی به خاطرات مربوط به رویداد خاصی که فرد در آن قرار دارد، به واسطه حاکمیت احساس مشابه، آسان‌تر شکل می‌گیرد؛ در حالی که یادآوری اطلاعات دیگر دشوارتر است.

2. Randall Collins.

اصل اولیه در نظر گرفته می‌شود (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵: ۲۰۳). بنابراین نظریه انتخاب عقلانی در توضیح رفتارهای مجرمانه‌ای که تأثیر پذیری بیشتری از عواطف و احساسات دارند، با محدودیت‌های بیشتری مواجه است.

دیدگاه‌ها و ارزیابی‌ها، غالباً جرائم خشونت‌بار را غیر معقول، احساسی و بدون برنامه‌ریزی قبلی دانسته و برای انتخاب عقلانی در این جرائم نقش ویژه‌ای قائل نیستند؛ زیرا تصمیم‌گیری فرد و گزینش اعمال خشونت بدین معنا نیست که فرد خارج از آن اوضاع و احوال نیز همواره همان تصمیم را اتخاذ می‌کند. گاهی اوقات ممکن است به دلیل تحریکات شدید احساسی در لحظه ارتکاب جرم، بزهدکاران کنترل رفتاری خود را از دست بدهند. در این مواقع ملاحظات عقلانی - اگر نگوئیم که کاملاً به حاشیه رانده می‌شوند - دست کم اهمیت کمتری پیدا می‌کنند. از این رو گفته شده است که سنجش عقلانی هزینه‌ها و منافع صرفاً بر تصمیمات (کنشگران) بازار مالی^۱ قابل انطباق است (Loughran et al., 2016: 87). با پذیرش سخن پیش گفته، به سادگی نمی‌توان نظریه انتخاب عقلانی را برای تبیین جرائم خشونت‌بار به کار بست. مرور پرونده‌های جنایی نشان می‌دهد که بسیاری از مجرمان در لحظه وقوع جرم، تحت تأثیر رفتارهای هیجانی قرار داشته‌اند.^۲ پدیده «قتل‌های بی‌معنا یا ابلهانه»^۳ به خوبی مسئله پیش گفته را بازنمایی می‌کند.^۴

1. Financial Market Decisions.

۲. برای نمونه، موارد زیر قابل ذکر است: رئیس کل دادگستری گلستان در گفتگوی ویژه خبری سیمای مرکز گلستان، به موضوع افزایش قتل اشاره می‌کند که: هیچ یک از قتل‌هایی که امسال در استان رخ داد، با برنامه‌ریزی قبلی نبود و قاتلان می‌گویند که آنی مرتکب قتل شده‌اند. وی پایین آمدن آستانه تحمل افراد را زنگ خطر جدی عنوان کرد و از افراد و نهادهای تأثیرگذار در جامعه خواست که در این باره چاره‌اندیشی کنند (ر.ک: <<https://www.yjc.ir/00QBWF>>).

3. Senseless Murder.

۴. بررسی رسانه‌های رسمی کشور نشان می‌دهد قتل‌هایی رخ داده است که انگیزه‌های آن‌ها به لحاظ مالی، به شکل حیرت‌آوری کم‌ارزش و کم‌اهمیت بوده است. یکی از ارزان‌ترین قتل‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران رخ داد، دعوی دو مسافر و یک راننده تاکسی بر سر کم بودن مبلغ کرایه بود. راننده تاکسی با دو مسافر خود در منطقه پردیس بومهن به دلیل نداشتن یا نپرداختن ۵۰۰ تومان از مبلغ توافق شده کرایه درگیر شد. نتیجه درگیری خشونت‌بار ۵۰۰ تومانی این سه نفر به قتل راننده ختم شد. در مورد دیگر در مردادماه سال ۱۳۹۱، دو دوست تهرانی در یک باشگاه بدن‌سازی بر سر پرداخت هزینه ۱۵۰۰ تومانی خوراکی که از بوفه خریده بودند، باهم درگیر شدند و در نهایت یکی از آن‌ها با ضربه‌های پیچ‌گوشتی دیگری به قتل رسید (ر.ک: <<https://www.tabnak.ir/fa/news/330110>>).

۱-۱-۳. سوگیری‌ها و تحریفات شناختی

از میان انواع تقسیم‌بندی‌ها و اصطلاحات حوزه «خطاهای شناختی»، دو اصطلاح «سوگیری‌های شناختی»^۱ و «تحریفات شناختی»^۲ را می‌توان رایج‌تر از بقیه دانست. پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند که مرتکبان جرائم خشونت‌بار، اطلاعات را به شیوه غیر متعارف درک و تفسیر کرده و در برداشت‌های خود از رفتارهای دیگران «سوگیری‌های شناختی دشمن‌انگارانه»^۳ دارند (Dodge & Coie, 1987; James & Seager, 2006).

واقعیت این است که بسیاری از افراد درباره دیگران تا حدودی بر اساس تأثیری که از کاریزما، زبان بدن یا حتی نوع لباس پوشیدن آن‌ها دریافت می‌دارند، قضاوت می‌کنند (رضائیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴).

این سوگیری‌ها سبب می‌شوند که افراد تعاملات اجتماعی خودشان را به شیوه‌ای غیر واقعی و منفی‌انگارانه تفسیر کنند. به تعبیر کاهنمان و تورسکی، قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های غیر قطعی، ریشه در «قوای اکتشافی و یابنده‌گرا»^۴ و سوگیری‌های افراد دارد.^۵

دست کشیدن فرد از باورهایی که مدت‌ها بر ذهن او حاکم بوده، بسیار دشوار است.

۱. «Cognitive Biases». مفهوم سوگیری شناختی نخستین بار توسط آموس تورسکی و دانیل کاهنمن (۱۹۷۴) برای توصیف خطاهای ناخودآگاه و قابل پیش‌بینی در ذهن که بر تصمیمات و قضاوت‌های افراد تأثیر می‌گذارند، به کار رفت.

2. Cognitive Distortions.

3. Hostile Attributional Biases.

۴. «Heuristic devices». در ادبیات رسمی پژوهشی (حوزه روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری) معادل رایج برای اصطلاح Heuristic واژه «اکتشافی» است. با این حال، فرهنگ علوم انسانی آشوری ذیل واژه Heuristic معادل «یابنده‌گرا» را برگزیده است (آشوری، ۱۳۹۷). این واژه «ابتکار عمل»‌هایی را توصیف می‌کند که به جای استفاده از مدل‌های پیچیده تصمیم‌گیری، اغلب از تجربیات گذشته و قواعد سرانگشتی (rules of thumb) بهره می‌برد. براینند این ابتکار عمل‌های اکتشافی و یابنده‌گرا، بروز «توجه و عقلانیت محدود» در اندیشه و رفتار است. وقتی از توجه حرف می‌زنیم، به محدود بودن ظرفیت پردازش اطلاعات در مغز و رویه‌های شناختی به کار گرفته‌شده در مغز برای استفاده بهینه از این امکانات محدود اشاره می‌کنیم.

۵. اغلب ما انسان‌ها بر پایه تجربه‌های شخصی، درباره اموری هم که هنوز تجربه نکرده‌ایم پیش‌داوری می‌کنیم که شاید اشتباه باشند (برای بررسی بیشتر در منابع خارجی ر.ک: Tversky & Kahneman, 1974؛ برای بررسی بیشتر در نوشتگان فارسی ر.ک: کانمن، ۱۳۹۷).

همین امر سبب می‌شود که گاهی سوگیری‌های شناختی نه نسبت به دیگران بلکه نسبت به افکار و باورهای شخصی شکل بگیرد؛ به این صورت که فرد در رویارویی با اطلاعات و حقایقی که در تضاد با عقاید و باورهایش می‌باشد، از پذیرش آن‌ها سر باز زده و اطلاعات را به شکل سوگیرانه به نفع خودش تفسیر می‌کند. این سوگیری‌های متعصبانه منجر به این می‌شود که باورها و عقاید خود را همواره درست ببیند.

«سوگیری بیش‌اطمینانی»^۱ را نیز می‌توان به عنوان نوع دیگری از «رفتارهای خلاف قاعده»^۲ در نظر گرفت که در آن فرد توانایی‌های خود را بیش از حد ارزیابی می‌کند. این سطح از بیش‌اطمینانی و اعتماد به نفس کاذب می‌تواند منجر به افزایش سوءرفتار به میزانی فراتر از پیش‌فرض‌های عقلانیت کلاسیک شود که در آن هزینه‌ها و خطرات ارتکاب جرم با دقت مورد سنجش قرار می‌گیرند.

امروزه «تحریفات شناختی» و الگوهای فکری ناهنجار مختلف شناسایی شده‌اند که گفته می‌شود نقش مهمی در نحوه ارزیابی افراد دارند و در موقعیت‌های مواجهه^۳ و یا درگیری^۴ تأثیرگذارند. شناخت تحریف‌شده و الگوهای فکری ناهنجار در واقع افکار و باورهای غیر منطقی هستند که ما به شکل ناخودآگاه در طول زمان آن‌ها را تقویت می‌کنیم (Brookman & Wright, 2017: 6). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مرتکبان جرائم خشونت‌بار، دارای سوگیری‌های شناختی و اختلالات شناختی تحریف‌شده هستند؛ به شکلی که اعمال خشونت را به عنوان راه حل اولیه و طبیعی برای مقابله با مشکلات و اختلافات می‌دانند.

۱. «Overconfidence Bias». سوگیری بیش‌اطمینانی معطوف به مهارت‌های شخصی است و نباید آن را با «سوگیری خوش‌بینی» (Optimism Bias) اشتباه گرفت؛ چرا که «سوگیری خوش‌بینی» بر خلاف «سوگیری بیش‌اطمینانی»، معطوف به پدیده‌های خارج از کنترل شخص است.

۲. «Behavioral Anomalies». در پاسخ به انتقادات مطرح‌شده از جانب کاهنمان و تورسکی و سایر همفکرانشان در خصوص رفتارهای خلاف قاعده در زمینه اقتصادی گفته شده که بی‌قاعدگی‌های مورد اشاره واقعاً مهم نیستند. می‌توان گفت که این بی‌قاعدگی‌ها در سطح فردی و خرد قابل توجه هستند، ولی در سطح کلان بی‌اهمیت‌اند. به عبارت دیگر اگر ما همه رفتارها را مجموعاً در نظر بگیریم، خواهیم دید که این رفتارهای خلاف قاعده، محو می‌شوند (نعیمی و راسخ، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

3. Confrontation.

4. Conflict.

ریچارد فلسون^۱ در کارهای اولیه خود (۲۰۱۲) توضیح می‌دهد که خشونت نیز موضوع انتخاب است و مرتکب رفتارهای خشونت‌بار از انجام این رفتارها اهداف مشخصی را دنبال می‌کند.^۲ با وجود این، او در کارهای بعدی خود (۲۰۱۴) به دقت نشان می‌دهد که بسیاری از جرائم خشونت‌بار با بی‌توجهی و غفلت نسبت به پیامدهای آن صورت می‌گیرند. هدف فلسون در کارهای متأخر خود، دستیابی به الگوهای ذهنی و شناختی مرتکبان جرائم خشونت‌بار بوده است؛ چرا که در زمینه روان‌شناسی بسیاری از صاحب‌نظران بر رابطه مستقیم میان اختلالات شناختی و جرائم خشونت‌بار تأکید کرده‌اند. پژوهش‌های صورت‌گرفته نیز نشان می‌دهد که میان اختلالات و محدودیت‌های شناختی و جرائم خشونت‌بار رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد (Siegel, 2018)؛ به این معنا که بسیاری از رفتارهای خشونت‌بار بیش از آنکه از انتخاب عقلانی ناشی شوند، همبسته با نوعی از اختلالات شناختی هستند.

نظریه‌ای که دیدگاه پیش‌گفته را پشتیبانی می‌کند، «نظریه ضمنی»^۳ است. این نظریه به عقاید و باورهای ذهنی افراد می‌پردازد که بر تفکرات و رفتارهای بعدی آن‌ها نیز تأثیرگذار است و از آن جهت ضمنی نامیده می‌شوند که معمولاً به صورت ناخودآگاه شکل گرفته و تقویت می‌شوند (Ward, 2000: 495). برای بررسی تئوری‌های ضمنی، گروهی از پژوهشگران نیوزیلندی طی مصاحبه‌هایی با مرتکبان جرائم خشونت‌بار که تحت برنامه‌های بازپروری بودند، به تجزیه و تحلیل فرایند ارتکاب این

1. Richard Felson.

۲. او این اهداف مشخص را این گونه صورت‌بندی کرده است: ۱- کنترل: فرد خشن ممکن است بخواهد رفتار و زندگی قربانی خود را کنترل کند. ۲- مجازات و تلافی: فرد ممکن است برای رسیدگی به شکایات خود بخواهد فردی را بدون درخواست از پلیس و یا استفاده از سیستم قضایی شخصاً مجازات کند. به بیان دیگر در این شیوه، شخص خود را مجری قانون می‌داند. ۳- بازدارندگی: مهاجم ممکن است بخواهد کسی را از تکرار اقداماتی که خصمانه یا تحریک‌آمیز می‌داند، منصرف کند. ۴- شهرت: اعمال حمله و خشونت ممکن است با انگیزه افزایش اعتبار و ایجاد اهمیت بیشتر شخص در نظر دیگران باشد (Siegel, 2018: 113).

۳. «Implicit Theory». برای اشاره به مفهوم این نظریه اصطلاحات مختلفی مانند Lay Theories، Folk Psychological Theories و Intuitive Theories استفاده شده است، اما رایج‌ترین آن‌ها همین اصطلاح «تئوری ضمنی» است.

جرائم پرداختند. نتیجه پژوهش‌های صورت گرفته نشان داد که افراد مورد مطالعه در این چهار گروه قابل دسته‌بندی هستند: ۱- منازعه‌کنندگان، ۲- افرادی که خودشان را معیار قانون می‌دانستند، ۳- عادی‌سازان خشونت و ۴- گروهی که خودشان را غیر قابل مهار می‌پنداشتند. بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به منازعه‌کنندگان با ۵۷ درصد، عادی‌انگاران خشونت با ۴۶ درصد، گروهی که خود را معیار قانون می‌دانستند با ۳۹ درصد و کمترین فراوانی با ۱۲ درصد مربوط به افرادی بود که خودشان را غیر قابل مهار می‌پنداشتند (Brookman & Wright, 2017: 5).

پژوهش‌هایی از این دست به روشنی نشان می‌دهند که چگونه باورها و سوگیری‌های روانی با برساختن تصویری که افراد از خود دارند، بر فرایند تصمیم‌گیری افراد در ارتکاب جرائم خشونت‌بار تأثیر می‌گذارند.

اختلال «سوگیری ذهنی ضمنی»^۲ نشان می‌دهد که یک پدیده می‌تواند در ذهن افراد مختلف به صورت‌هایی متفاوت و گاه متضاد شکل بگیرد که این تضاد می‌تواند تا حدودی ناشی از جهان‌بینی و فهم متفاوت افراد از پدیده‌ها باشد.

۲. محدودیت‌های بیرونی

اگرچه ساختارهای زیستی و روانی ممکن است از طریق ایجاد اختلالات فکری و حسی در شکل‌گیری رفتار جنایی نقش داشته باشد، اما این محتمل‌تر است که رفتارهای خشونت‌آمیز و ضد اجتماعی تحت تأثیر یک سری تعاملات پیچیده فردی و اجتماعی باشد (Bartol, 2014: 78). بنابراین لازم است که ساختارها و موقعیت‌های اجتماعی که در آن جرائم خشونت‌بار رخ می‌دهند و همچنین عوامل موقعیتی که خشونت‌ها را تسهیل یا منع می‌کنند، در نظر گرفته شوند.

۱. این منازعات گاهی دارای ماهیت کنشی (Self-Enhancement) در جهت اهدافی همچون شهرت افزایی و گاهی دارای ماهیت واکنشی و دفاعی (Self-Preservation) هستند. در حالت کنشی فرد از آسیب زدن به دیگری لذت می‌برد و در حالت واکنشی، با اجتناب ورزیدن از پیامدهای ناخوشایند خشونت دیگران علیه خود، در پی خنثی کردن آن برمی‌آید.

2. Implicit Bias.

۱-۲. جنبه‌های خرده‌فرهنگی جرائم خشونت‌بار

تحلیل جرائم خشونت‌بار بر اساس خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه در سنت جرم‌شناسی فرهنگی سابقه طولانی دارد. خرده‌فرهنگ مجرمانه، مجموعه‌ای از «زبان مجرمانه»^۱ «نمود»^۲ «نمایش^۳ و زیبایی‌شناسی»^۴ است. این موارد، مخزنی فشرده از معانی را برمی‌سازد که این معانی، افراد عضو این خرده‌فرهنگ را بازنمایی می‌کند (فرجیها و الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۸۸). افراد در پرتو این فرهنگ به رفتار خود معنا می‌دهند. دیوید متزا^۵ ویژگی اساسی خرده‌فرهنگ مجرمانه را ساختار ارزشی حاکم بر آن می‌داند که جلوه متضادی از هنجارهای قانونی پذیرفته‌شده توسط جامعه را به نمایش می‌گذارد (Sykes & Matza, 1957: 664). پایبندی به ارزش‌های خرده‌فرهنگ مجرمانه باعث می‌شود که دیگر نتوان تصمیمات افراد متعلق به آن را با نظریه انتخاب عقلانی تبیین نمود؛ چرا که عضویت در این خرده‌فرهنگ‌ها و قرار گرفتن در کنار همسالان معمولاً با کاهش ادراک ریسک ارتکاب جرم همراه است. با توجه به اهداف و ماهیت ضد‌هنجاری این خرده‌فرهنگ‌ها، این کاهش ریسک، حل معادله هزینه و فایده را برای فرد بسیار آسان خواهد کرد.

گاهی خشونت از دیدگاه مرتکب به عنوان یک واکنش قابل قبول و منطقی تعریف می‌شود؛ در حالی که در تعریف دیگران غیر قابل قبول، غیر منطقی و بی‌معناست (Presdee, 2001: 152). امروزه انتخاب «خشن بودن»، استفاده از «خشونت»، لذت بردن از «خشونت» و تماشای «خشونت» به رفتار قابل قبول‌تری مبدل شده و در سطح جامعه نفوذ پیدا کرده است. در خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، جرائم خشونت‌بار از جذابیت و «زیبایی‌شناسی مشترکی» برخوردار است و به عنوان یک هنجار پذیرفته شده است. در این خرده‌فرهنگ‌ها اعضا در جهت حفظ و ارتقای جایگاه خود در

1. Argot.
2. Appearance.
3. Presentation.
4. Aesthetics.
5. David Matza.

سلسله‌مراتب گروهی و همچنین اثبات پایبندی‌شان به ارزش‌های آن معمولاً دست به ارتکاب جرائمی همچون سرقت، قتل، ضرب و جرح، تجاوز، تخریب و... می‌زنند. در خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، ارضای حس انتقام‌جویی و همچنین حفظ و ترفیع جایگاه فرد در مناسبات گروهی را می‌توان به نوعی «فایده‌مورد انتظار» از ارتکاب جرم دانست. بخشی از این فایده‌مورد انتظار، ریشه در تمایلات شخصی دارد و بخشی دیگر بیشتر ناشی از توقعاتی است که خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری از اعضای خود دارند.

آلبرت کوهن^۱ (Cohen, 1955) در کتاب *پسران بزهکار*^۲ به خوبی توضیح می‌دهد که رفتارهای مجرمانه جوانان و نوجوانان بر خلاف اغلب جرم‌های بزرگسالان هیچ‌گونه هدف مفید (عقلانی) در بر ندارد. باندهای جوانان و نوجوانان چیزهایی را می‌دزدیدند که نمی‌خواستند یا لازم نداشتند. این آشکارا فاصله گرفتن از نظریه «مرتون» است. مرتون با تکیه بر نوآوری به عنوان واکنش در مقابل فشار برآمده از ساختارهای اجتماعی، بر سرشت فایده‌جویانه جرم تأکید داشت؛ در حالی که کوهن به دنبال تبیین خصلت نافع‌جویانه بخش عمده‌ای از بزهکاری بود. مرتون استدلال کرده بود که جوانان طبقه فرودست برای رسیدن به موفقیت پولی تلاش می‌کنند؛ در حالی که کوهن معتقد بود آن‌ها به دنبال یافتن جایگاه‌اند. کوهن رفتار مجرمانه جوانان در باندهای بزهکاری را بر اساس نظریه فشار تبیین می‌کند، اما فشاری که او توصیف کرده، ناشی از واکنش‌هایی علیه ارزش‌های طبقه متوسط است که جوانان و نوجوانان آن‌ها را باور دارند، ولی به خاطر فشارهای ساختاری اجتماعی نمی‌توانند با آن‌ها سازگار شوند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که رفتار «عقلانی» در بسترهای فرهنگی گوناگون و از منظر کنشگران مختلف، معانی متفاوتی دارد. بر اساس این زمینه‌ها ممکن است تلقی افراد از مفهوم منفعت به هیچ وجه یکسان نباشد (فرجیها و الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۹۲). جرم‌شناسی انتقادی تأکید می‌کند که عقلانیت را باید با توجه شرایط اقتصادی و اجتماعی تفسیر کرد.

1. Albert Cohen.
2. Boy delinquance.

۲-۲. ساختارهای اقتصادی - اجتماعی

ساختارهای اقتصادی و اجتماعی از قبیل (بیکاری، نابرابری درآمد، درجه شهرنشینی، ساختار سنی، ضعف سیستم آموزشی) به صورت مستقیم و غیر مستقیم از طرق مختلف همانند کاهش ترس از کیفر و یا پایین آوردن آستانه تحمل افراد می‌توانند زمینه‌ساز بروز خشونت باشند؛ به شکلی که کوچک‌ترین تعارض‌ها می‌تواند به منازعه منتهی شود. شکل رایج از نظریه انتخاب عقلانی، عوامل و شرایط جامعه‌شناختی و اقتصادی مؤثر در وقوع جرم را نادیده می‌گیرد. تضاد طبقاتی، بیکاری و یا درآمد پایین، نمونه‌هایی از عوامل بیرونی هستند که زمینه‌های ارتکاب جرم را مساعد می‌کنند. اجرای مجازات در چنین شرایطی، هدف نظریه بازدارندگی - به عنوان نتیجه مهم نظریه انتخاب عقلانی - یعنی بازدارندگی در مقابل ارتکاب جرم را تأمین نخواهد کرد؛ چرا که علت وقوع بزه، شرایط نابسامان اجتماعی بوده و تا شرایط فوق بهبود نیابد، مجازات شدیدتر، صرفاً انزجار افکار عمومی از قدرت حاکم، به علت عدم درک نیازهای اتباعش را برمی‌انگیزد (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۶۹). بنابراین احساس ناکامی و سرخوردگی باعث ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی فرد می‌شود. به تعبیر دولارد^۱ رفتار خشونت‌آمیز انسان اساساً واکنش در مقابل محرومیت است و محرومیت ناشی از فقر، عکس‌العمل‌های خشن و تند ضد اجتماعی را تحریک می‌کند.

هسی^۲ و پوف^۳ پژوهش را که به ارتباط میان فقر نابرابری اقتصادی و جرائم خشونت‌بار پرداخته بودند، تحلیل نمودند. گستره واحدهای نمونه‌گیری از محله‌ها تا ملت‌ها را در بر می‌گرفت. بیشتر این پژوهش‌ها کانون توجه خود را بر قتل یا جرم خشونت‌بار متمرکز نموده، در حالی که شمار اندکی از آن‌ها به تجاوز جنسی سرقت همراه با آزار و تهدید یا تهاجم توجه کرده بودند. محصول این پژوهش، ۷۶ ضریب همبستگی مرتبط‌کننده جرم خشونت‌بار به فقر یا نابرابری اقتصادی بود. ۷۴ مورد از آن ضرایب مثبت و ۵۶ مورد از ۷۴ مورد دست کم نسبتاً قوی بود. این نتایج بسیار

1. John Dollard.
2. Hsieh.
3. Pugh.

همانگ اظهار می‌دارند که هم فقر و هم نابرابری اقتصادی با سطوح بالاتر جرم خشونت‌بار همبسته‌اند (ولد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۹). البته این به آن معنا نیست که هم‌داستان با کلیشه‌های رایج، رابطه‌ای ساده‌انگارانه میان فقر و ارتکاب رفتارهای مجرمانه برقرار کنیم. همان‌طور که بعضی از جرم‌شناسان به درستی توضیح داده‌اند (همان)، ملاحظات متعددی وجود دارد که توجه به آن‌ها می‌تواند رابطه فقر و جرم را از وضعیتی ساده خارج کرده و به رابطه‌ای مسئله‌مند (پروبلماتیک) تبدیل کند.^۱

آنچه در اینجا مورد نظر ماست، نه رابطه فقر و جرم، بلکه تأثیر فقر بر فرایند تصمیم‌گیری است. «فقر می‌تواند بر کیفیت تصمیم‌گیری در حیطه‌های مختلف اثر منفی بگذارد. فقرا نه به خاطر ویژگی شخصی‌شان، بلکه درست به علت فقر، تصمیم‌گیری‌هایی می‌کنند که ممکن است آن‌ها را در وضع بدتری قرار دهد و حتی به فقر بیشتر بینجامد. مشغله‌های ذهنی ناشی از فقر چنان قوای ذهنی آدم را درگیر می‌کند که حتی در مسائل غیر اقتصادی، بر عقلانیت تصمیم‌گیری‌ها اثر منفی می‌گذارد» (سمائی، ۱۳۹۶). به بیان دیگر می‌توان سؤال را این‌گونه طرح کرد که آیا افراد فقیر به این خاطر فقیرند که تصمیمات بدی می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد درست برعکس، افراد به این خاطر تصمیمات بدی می‌گیرند که فقیرند. به درستی گفته شده است که «فقر احمق می‌کند» (مولاینبتن و سفیر، ۱۳۹۸). بنابراین می‌توان سؤال را از رابطه فقر و جرم و در نظر گرفتن فقر به عنوان علت پدیده مجرمانه، به تأثیر فقر بر

۱. اول اینکه فقر همیشه یک حالت ذهنی است و از این رو آنچه یک شخص ممکن است فقر تلقی کند، دیگری ممکن است آن را سطحی از آسایش رضایت‌بخش بداند. دوم اینکه در این زمینه دو فرض نظری متناقض وجود دارد. فرض نخست این است که هنگامی که شرایط اقتصادی خوب است، میزان جرم باید پایین باشد و هنگامی که شرایط اقتصادی بد است، نرخ جرم باید بالا باشد. مشکل اینجاست که شمار فراوانی از پژوهش‌ها نتایج مخالف با این به دست داده‌اند. در نتیجه فرض نظری دوم، به مجرمیت به عنوان بعدی از فعالیت اقتصادی بهنجار می‌نگرد. بر اساس این فرض دوم هنگامی که شرایط اقتصادی خوب است، میزان جرم باید افزایش یابد. مسئله بعد اینکه اجتماع‌هایی با نرخ جرم بالا معمولاً دارای توده انبوهی از عوامل مانند فقر، بیکاری، نرخ‌های بالای طلاق، خانواده‌های تک‌والدینی و خدمات اجتماعی ضعیف هستند که هر یک از این عوامل و یا مجموعه آن‌ها ممکن است جرم را به وجود آورند. پس مشکل این است که کدام عامل و یا عوامل واقعاً جرم را به وجود می‌آورد. مسئله دیگر تمیز نهادن میان مفاهیم فقر و نابرابری اقتصادی است (ولد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۶۸).

تصمیم‌گیری‌های جنایی منتقل کرده و این چنین استدلال کرد که فقر را می‌توان از محدودیت‌های عقلانیت جنایی در نظر گرفت؛ یعنی عاملی که باعث می‌شود مرتکبان رفتارهای مجرمانه نتوانند هزینه‌های رفتارهای خود را در نظر بگیرند.

۳. چالش‌های نظریه «عقلانیت جنایی»

تسری نظریه‌ها و مدل‌های اقتصاد متعارف به نظام کیفری، از جهات نظری و عملی دو چالش مهم به همراه دارد: اول اینکه این رویکردها به شکلی انتزاعی و ساده‌انگارانه رفتار واقعی افراد را - که تحت تأثیر طیف گسترده‌ای از متغیرهای درونی و بیرونی است - صرفاً بر اساس فرض عقلانیت و در پرتو مدل‌های اقتصادی و ریاضی تبیین می‌کنند. چالش دوم، دلالت‌های سیاسی نظریه انتخاب عقلانی است.

۱-۳. چالش نظری: از عقلانیت جنایی تا عقلانیت جنایی محدود

چالش‌های نظریه «عقلانیت جنایی» را از جنبه نظری می‌توان در دو عنوان «تعمیم» و «ساده‌سازی» خلاصه کرد. منظور ما از «تعمیم» این است که نظریه انتخاب عقلانی را نمی‌توان به عنوان یک «فراروایت حقوقی»^۱ در تمامی جرائم و در مورد همه افراد به کار برد. بسیاری از رفتارهای مجرمانه - و از جمله جرائم خشونت‌بار - پیش از آنکه برآمده از محاسبات عقلانی باشند، بیشتر محصول احساسات، شهود و تصمیم‌گیری‌هایی هستند که از «منطق» عقلانیت اقتصادی پیروی نمی‌کنند. منظور ما از «ساده‌سازی» نیز اشاره به این نکته است که در تلقی رایج از نظریه انتخاب عقلانی، فرایند تصمیم‌گیری به فرایندی مکانیکی و ریاضی‌وار فرو کاسته شده که در آن افراد با ذهنیت مجرمانه، ضمن محاسبه دقیق هزینه و فایده و سنجش احتمال دستگیری و

۱. «Legal Metanarrative». لیوتار (Lyotard) فیلسوف معروف پست‌مدرن می‌گوید: «من با ساده کردن بیش از حد، پست‌مدرن را به منزله بی‌اعتقادی و عدم ایمان به فراروایت‌ها توصیف می‌کنم». منظور او از فراروایت، توسل به نوعی روایت‌های کلان است که می‌خواهد همه چیز را توضیح داده و از این رو تفاوت‌ها، عدم قطعیت‌ها و تضادها را نادیده بگیرد. این مقاله به لحاظ نظری با رویکرد غالب در پست‌مدرنیسم مبنی بر نفی مطلق عقلانیت و نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی هم‌دلی ندارد، اما مفهوم انسانیت‌زدایی شده (Dehumanized) از عقلانیت را به عنوان یک فراروایت، محل نقد جدی می‌داند.

محکومیت، به دنبال بیشینه‌سازی منافع خود از طریق ارتکاب جرم هستند. این پیش‌فرض‌ها با چشم‌پوشی نسبت به پیچیدگی‌های رفتار انسانی و عوامل مختلف مؤثر در انتخاب، به دنبال ارائه راه حلی ساده برای مقابله با جرم هستند. اگر بپذیریم که تصمیم‌گیری افراد تابعی از جنبه‌های مختلف ابعاد واقعی و سنجش شخصی آن‌هاست و بدانیم که چگونه این ابعاد مختلف سنجیده شده و ترجیحات شخصی به چه صورتی در طول زمان تعیین می‌شود، متوجه خواهیم شد که نظریه «عقلانیت جنایی» قادر نخواهد بود که شرایط زندگی واقعی را که تصمیمات افراد در آن شکل می‌گیرد، پیش‌بینی کند (Elffers, 2017: 11). بنابراین باید گفت که تفاوت‌های فردی نقش بسیار مهمی در فهم چرایی رفتارهای متفاوت افراد در زمینه ارتکاب جرم دارد.

امروزه الگوهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی حتی در زمینه پیش‌بینی رفتار عاملان اقتصادی نیز با چالش‌ها و انتقادات مهمی روبه‌رو شده است (Gigerenzer & Selten, 2002: 13). فرض این مدل‌ها بر این است که افراد کاملاً محاسبه‌گر و منطقی و بر اساس اطلاعات کامل عمل می‌کنند. این تلقی بی‌حد و مرز از مفهوم عقلانیت، مبتنی بر تصویری انتزاعی و غیر واقعی از فرایند شناخت و تصمیم‌گیری انسان است؛ چرا که در عمل، افراد دارای خطاهای محاسباتی و توانایی‌های متفاوتی در تجزیه و تحلیل هستند. به همین علت، تصمیم‌گیری در مورد رفتار انسان‌ها نمی‌تواند مطابق با ایده آل عقلانیت نامحدود باشد. بررسی تصمیمات جنایی که از سوی کنشگران مختلف به ویژه مرتکبان جرائم خشونت‌بار اتخاذ می‌شود، نشان می‌دهد که این تصمیمات صرفاً محصول یک فرایند خطی مبتنی بر هزینه - فایده نیست و بنابراین لازم است که فرایند شناخت و تصمیم‌گیری، با محدودیت‌های حاکم بر آن در نظر گرفته شود. از این جهت می‌توان پذیرفت که هر نظریه‌ای که با فرض عقلانیت و شناخت نامحدود انسان آغاز شود، یک نظریه انتزاعی است.

در پی زیر سؤال رفتن الگوهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی، اقتصاددانان حوزه رفتاری با تأکید بر «تفکر شهودی»^۱ «سوگیری‌های شناختی»^۲ و همچنین «شناخت

1. Intuitive Reasoning.

2. Cognitive Biases.

اکتشافی»^۱ افراد در تصمیم‌گیری‌هایشان، سعی می‌کنند مدل‌های «سنتی» عقلانیت همانند مدل نوکلاسیک، «فایده‌مورد انتظار» را با این استدلال که فاقد حمایت‌های تجربی است، بی‌اعتبار سازند. آن‌ها در این مسیر به طور عمده از بینش‌های «روان‌شناسی شناختی»^۲ بهره می‌برند. افزایش قابلیت پیش‌بینی‌گری، قابلیت تعمیم، قدرت توضیح‌دهندگی، قدرت حل مسئله، قدرت تجویز و قابلیت تولید پیام سیاستی، سازگاری نظریه‌ها با رفتارهای واقعی، در نظر گرفتن احساسات و اعلام عدم اطمینان پیش‌بینی رفتار، بخشی از ظرفیت‌های رویکرد اقتصاد رفتاری به حقوق کیفری و جرم‌شناسی است که بر پایه ایده «عقلانیت محدود»^۳ هربرت سایمون بنا شده است.

محدودیت‌های ناظر بر عقلانیت کلاسیک و انتقادات وارد شده بر پیش‌فرض‌های سنتی آن، سبب شده است که با وام‌گیری از سایمون، مفهوم «عقلانیت محدود» به حوزه علوم جنایی و کیفرشناسی نیز وارد شود. پژوهش‌های تجربی که نظریه‌پردازان «علوم رفتاری»^۴ (Slovic et al., 1977; Kahneman et al., 1982; Einhorn & Hogarth, 1981) با توجه به ایده «عقلانیت محدود» انجام دادند، نشان می‌دهد که افراد همواره مطابق عقلانیت هنجاری (کامل) رفتار نمی‌کنند، بلکه در عوض، مطابق «میان‌بُرهای ذهنی»^۵ که بر اساس «قواعد و رویه‌های سرانگشتی»^۶ در نظرشان معقولانه به نظر می‌رسد، عمل می‌کنند (Cornish & Clarke, 2017: 21). عقلانیت محدود می‌پذیرد که اراده آزاد انسان، متأثر از عوامل بسیاری است و «هزینه‌ها و منافع ادراک شده جرائم»^۷ مجموعه گسترده‌ای از کیفرهای غیر رسمی و منافع شخصی را در بر می‌گیرد (Loughran et al., 2016: 87). این ایده، رفتارهای جنایی را ناشی از انگیزه‌های ثابت و

1. Cognitive Heuristics.

2. Cognitive Psychology.

۳. «Bounded Rationality». در ادبیات روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری، منظور از «توجه و عقلانیت محدود»، اشاره کردن به حد و مرزدار بودن ظرفیت پردازش اطلاعات در مغز و رویه‌های شناختی به کار گرفته‌شده در آن برای استفاده بهینه از این امکانات محدود است.

4. Behavioral Sciences.

5. Short-cut Decision Making.

6. Rules of Thumb.

7. Perceived Costs of Crime.

پایدار نمی‌داند، بلکه تمایلات، ترجیحات و انگیزه‌های مجرمان احتمالی را در تعامل مستمر با فرصت‌ها و محدودیت‌های آئی برای ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم تحلیل می‌کند. دیدگاه «عقلانیت محدود یا حد و مرزدار» با تأکید بر عوامل مختلف تأثیرگذار بر رفتار بزهکاران، ارزیابی واقع‌گرایانه و قابل دفاع‌تری نسبت به رویکردهای متأثر از عقلانیت کلاسیک ارائه داده و از طریق بازاندیشی در پیش‌فرض‌های رایج عقلانیت کلاسیک، به دنبال ارائه چشم‌انداز نوینی از این نظریه است. بر اساس این تلقی تعدیل شده، ارتکاب جرم با «فرصت‌ها» و «پاداش‌ها» رابطه مستقیم‌تری دارند تا متغیر «هزینه»؛ چرا که بزهکاران معمولاً بر اساس فرصت‌های فوری رفتار می‌کنند و تمایل دارند که پیامدهای بلندمدت رفتارشان مانند ضمانت اجرای رسمی را نادیده بگیرند. همانند عقلانیت کامل، عقلانیت محدود نیز اقدامات کنشگران را هدف‌گرا می‌داند؛ با این تفاوت که به محدودیت‌های شناختی تصمیم‌گیرندگان - که متأثر از عوامل مختلف درونی و بیرونی است - در مسیر دستیابی به هدف‌هایشان توجه می‌کند.

۳-۲. چالش عملی: دلالت‌های سیاستی نظریه «عقلانیت جنایی»

نظریه انتخاب عقلانی با محاسبه‌گرانه و هدفمند پنداشتن تصمیمات افراد در ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم، حاوی دلالت‌های مهمی برای سیاست‌های کنترل جرم است. ایده بازدارندگی از طریق کیفر را می‌توان مهم‌ترین پیامد این نظریه دانست. در این رویکرد، شدت کیفر نه با شدت آسیب حاصله از جرم و ویژگی‌های مرتکب، بلکه با بازدارندگی و ارعاب تنظیم می‌شود.^۱

با این حال و همان‌طور که توضیح داده شد، بخشی از جرائم به دنبال اهداف

۱. در شکل مدرن سزاگرایی، اندیشه «برابری» جرم و مجازات که مورد تأکید سزاگرایان محض است، تبدیل به «تناسب» کیفر با جرم ارتكابی می‌شود؛ زیرا تعیین شاخص برای برابری دقیق جرم و مجازات بسیار مشکل به نظر می‌رسید. در این رویکرد نوین، تناسب جرم و مجازات بر اساس مؤلفه‌هایی همچون شدت جرم و آسیب‌های ناشی از آن و همچنین میزان سابقه جنایی مجرم تعیین می‌شود. با این حال، فقدان شاخصه و معیارهای دقیق برای تعیین «تناسب» در سزاگرایی نوین و امکان اثرپذیری آن از افکار و هیجانات عمومی جامعه در خصوص برخی از جرائم و مجرمان خود مورد انتقاد واقع شده است (برای ملاحظه راهکارهای ارائه‌شده در پاسخ به انتقادات فوق، ر.ک: جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

خاص و از پیش تعیین شده‌ای شکل نمی‌گیرند^۱ و بنابراین در تحلیل آن‌ها نمی‌توان به سادگی قائل به ارزیابی هزینه و فایده بود و به رویکردهای سنتی در نظریه انتخاب عقلانی ارجاع داد. جرائمی که در زمان وقوع با حالات هیجانی شدیدی همچون نفرت، خشونت، ترس، تمایلات جنسی شدید و... همراه هستند، از این جمله‌اند.

به رغم محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی، در دهه‌های اخیر فرض کلیدی که پایه و اساس سیاست‌های کنترل جرم را تشکیل می‌دهد، این است که مجازات‌های شدیدتر باعث می‌شود که بزه‌کاران به میزان بیشتری به پیامدهای رفتار مجرمانه خودشان بیندیشند. این مسئله زمانی شکل می‌گیرد که رویکردهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی برای هدایت سیاست‌های کنترل جرم مورد استفاده قرار می‌گیرد. به تعبیر ویلسون (Wilson, 2013)، احیای سیاست‌های کیفری سختگیرانه^۲ را باید ناشی از

۱. به نظر می‌رسد که افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم در این قبیل جرائم - که معمولاً در تلقی ساده‌انگاران به افزایش شدت مجازات دنبال می‌شود - توأمان متأثر از کاربست دو اندیشه وظیفه‌گرایی (Deontologism) و غایت‌گرایی (Teleologism) در توجیه کیفر است؛ زیرا اندیشه وظیفه‌گرا با تأکید بر نفس عمل مجرمانه و مختار و مسئول دانستن افراد در قبال انتخاب آزادانه و آگاهانه جرم، «مکافات» را به عنوان توجیهی برای کیفر پذیرفته است. از سوی دیگر، مدافعان اندیشه غایت‌گرایی نیز هدف کاستن از میزان جرائم را مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود می‌دانند (برای بررسی بیشتر در این باره ر.ک: رستمی، ۱۳۹۵). در واقع، تأکید بر نظریه انتخاب عقلانی در جرم‌شناسی راست جدید باعث شده است که از یک‌سو با برجسته شدن «مسئولیت فردی» مرتکبان، نقش عوامل زیربنایی به حاشیه رانده شده و از سوی دیگر، تشدید مجازات برای «بازدارندگی» از جرم توجیه شود. گفته شده که همواره باید میان نظریه‌های بازدارندگی غیر پیامدگرا و ارباب‌مبتنی بر پیامدگرایی، قائل به تفکیک شد. خصوصیت آشکار بازدارندگی غیر پیامدگرا، شدت فزاینده مجازات است؛ به نحوی که شهروندان محاسبه‌گر، در نتیجه ترس از شدت واکنش‌های کیفری، حتی با یک احتمال ضعیف از امکان کشف جرم و دستگیری، از ارتکاب بزه صرف‌نظر نمایند. در این نظریه، هیچ محدودیتی برای کیفیت و کمیت مجازات وجود ندارد. لیکن ارباب‌پیامدگرا همواره متمایل به اعمال اصل «صرفه‌جویی و یا حداقل هزینه» در مجازات است (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۶۶). باید پذیرفت که هر کدام از این رویکردها در موقعیت‌های خاص خود و تحت رعایت حد و مرز مشخصی است که می‌توانند توجیه‌بخش کیفر باشند. نظریه انتخاب عقلانی در توجیه کیفر، نظر به اندیشه «غایت‌گرایی» دارد؛ زیرا هدف کاستن از میزان جرائم را به نوعی مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های کیفری برآمده از خود می‌داند. با این حال، امروزه توجیه بازدارندگی برای مجازات به علت بروز ناکارایی کیفرهای اربابی نسبت به بسیاری از جرائم و مجرمان، مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته است. می‌توان گفت که اگر کیفرهای فعلی در افزایش آگاهی افراد از خطرات ارتکاب جرم دچار شکست شود، سیاست‌های مبتنی بر مجازات نیز شکست خواهد خورد.

2. Tough Penal Policy.

بازتولید نظریه انتخاب عقلانی و اصل اراده آزاد دانست. رویکردهای سنتی نظریه انتخاب عقلانی به واسطه آنکه در حوزه بازدارندگی، پاسخ‌هایی ساده به مسئله پیچیده جرم می‌دهند، همواره مورد اقبال سیاست‌گذاران کیفری بوده و در نتیجه در دوره‌های مختلف بازتولید شده و برنامه‌ها و سیاست‌های متناسب با خود را باز می‌آفرینند.^۱ این رویکردهای سنتی و محافظه‌کارانه در سیاست جنایی بر این فرض استوارند که افراد غالباً در جهت پیگیری منافع خودخواهانه خود، به صورت طبیعی تمایل به استفاده از زور و قانون‌شکنی دارند (Hirschi, 2017: 106). به همین دلیل برای محدود کردن این گرایش‌ها، واکنش‌های کیفری و تدابیر قانونی از سوی نهادهای حاکمیتی را لازم و ضروری می‌دانند.

نتیجه بازخوانی انتقادی نظریه انتخاب عقلانی، بازاندیشی در این پیش‌فرض حاکم بر سیاست‌های رایج کنترل جرم است که «همه مجرمان جرم را انتخاب می‌کنند و یا دارای اولویت‌های مشابهی هستند...». همان‌طور که بیان شد، ترجیحات و تصمیم‌گیری شخصی افراد، به متغیرهای مختلفی وابسته است و ارتکاب جرم، نتایج مختلفی در بر دارد که افراد در ارزیابی خود از هزینه‌ها و مزایای آن متفاوت عمل می‌کنند. با این حال به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران کیفری با اتخاذ «راهبرد انکار»^۲ یعنی انکار محدودیت‌های نظام عدالت کیفری و بازتأکید بر اسطوره دولت مقتدر از

۱. این به آن معنا نیست که سیاست‌های کیفری سختگیرانه لزوماً بازتاب اتخاذ نظریه انتخاب عقلانی به‌عنوان مبنای نظری است. همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره شد، سیاست‌های کنترل جرم، رابطه خطی و یک‌سویه با نظریه‌ها ندارند و متغیرهای متعددی در جهت‌دهی به این سیاست‌ها تأثیرگذارند. اما مسئله مهم این است که در بسیاری از موارد، سیاست‌گذاران کیفری تمنیات و تعلقات پس‌پشت سیاست‌ها را به میانجی «نظریه»ها وارد حوزه سیاست‌گذاری کرده و به دنبال آن‌اند که با استناد به نظریه‌ها به سیاست‌ها اعتبار ببخشند. جرم‌شناسی مانند سایر حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، مجموعه‌ای از نظریه‌هاست. حتی دقیق‌تر است اگر بگوییم مجموعه‌ای از نظریه‌های رقیب است. از این‌رو می‌توان برای پشتیبانی از هر سیاستی، نظریه یا نظریه‌های متناسب با آن را پیدا کرد. یکی از دلایل اهمیت موضوع سیاست‌های کنترل شواهدمحور / تجربه‌محور، توجه دادن به همین مسئله است که نمی‌توان به نظریه‌هایی که شواهد تجربی کافی درباره اثربخشی آن وجود ندارد، لباس سیاست پوشاند.

2. Denial Strategy.

طریق استفاده از اقدامات تنبیهی، سرکوبگر و نمایشی،^۱ وظیفه حاکمیت را نه رفع عوامل اصلی وقوع جرم بلکه مقابله حداکثری و سرکوبگرانه با پدیده مجرمانه می‌دانند. البته باید توجه داشت که شکل‌گیری و گسترش سیاست‌های کیفری سختگیرانه، ریشه در زمینه‌های مختلفی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً به عنوان یک مسئله آکادمیک در نظر گرفته و علت این گسترش را به اتخاذ یک نظریه خاص مانند عقلانیت جنایی از سوی سیاست‌گذاران کیفری فرو کاست. امروزه در اینکه ارزش‌ها و عوامل فرهنگی -و نه فقط نظریه‌های کیفری و خواسته‌های سیاست‌گذاران- در شکل‌دهی به سیاست‌ها و رویه‌های کنترل جرم مؤثرند، تقریباً اجماع نظری وجود دارد.^۲ (Sarat, 1999). بر همین اساس است که دیوید دانز^۳ (Downes, 1988) در مطالعه کلاسیک خود از «فرهنگ مدارا»^۴ در میان هلندی‌ها در مقابل «فرهنگ تنبیهی»^۵ در انگلستان و ولز و تأثیر این دو

۱. گارلند به تغییرات سیاست‌های کنترل جرم پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها و رویه‌های کنترل جرم در دو دهه آخر قرن بیستم گسترش پیدا کردند. او در سیاست‌های کنترل جرم در انگلستان و آمریکا چرخشی به سمت اقدامات سرکوبگرانه تشخیص داده و از این چرخش به فرهنگ کنترل تعبیر می‌کند. نقطه عزیمت مطالعه گارلند، پذیرش نرخ بالای جرم به مثابه امری بهنجار و درک محدودیت‌های نظام عدالت کیفری در پاسخ‌دهی به این نرخ بالا به عنوان یک واقعیت اجتماعی است. او استدلال می‌کند که این وضعیت گنج‌کننده منجر به تغییرات مهمی در سیاست‌های کنترل جرم شده و دو نوع سیاست رقیب ایجاد کرده است: انطباقی (ادعان به تغییرات و سازگار شدن با آن) و غیر انطباقی.

۲. داریو ملوسی (Melossi, 2001) در مقاله خود، تفاوت در کمیت و کیفیت مجازات‌ها در ایتالیا و ایالات متحده آمریکا را با توجه به جنبه‌های فرهنگی مسئله و با استفاده از اصطلاح «در هم بافتگی فرهنگی» (Cultural Embeddedness) (مفهوم در هم بافتگی را ابتدا کارل پولانی، نظریه‌پرداز اقتصادی، در کتاب تحول بزرگ مطرح کرد. انسان‌شناسان این مفهوم را از پولانی وام گرفته و به صورت گسترده‌ای استفاده کردند) توضیح می‌دهد: به این معنا که شرایط اقتصادی - اجتماعی، فرهنگ سیاسی و سنت‌های مذهبی به صورت هم تنیده‌ای، فرهنگ مجازات را در یک جامعه شکل می‌دهند. در همین چارچوب، کینگ و ساولزبرگ (Savelsberg & King, 2005) به نقش «ترومای فرهنگی» در سیاست کیفری ایالات متحده آمریکا و آلمان پرداختند و اسمیت (Smith, 2003) درباره اسطوره‌های فرهنگی و معانی نمادینی که فناوری‌های کیفری را احاطه کرده‌اند، مطالعه کرد. البته باید توجه داشت که مفهوم فرهنگ در جامعه‌شناسی مجازات، تحت تأثیر دانش‌ها و رویکردهایی چون انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی تبدیل به مفهومی لغزنده و پرتنش شده است (Garland, 2006: 422).

3. David Downes.

4. Culture of Tolerance.

5. Punitive Culture.

فرهنگ بر سیاست کیفری بعد از جنگ جهانی دوم سخن گفت.^۱ با وجود این، ما در این مقاله بر نظریه انتخاب عقلانی تمرکز کرده‌ایم؛ نه به خاطر نادیده گرفتن سایر متغیرها و از جمله مسئله مهم فرهنگ مجازات، بلکه به دو دلیل مشخص؛ اول برای اینکه بتوانیم بحث را بر تحلیل انتقادی نظریه انتخاب عقلانی محدود کنیم، (آگاهانه) سایر متغیرها را در پراتز تعلیق گذاشته و صرفاً به توضیح محدودیت‌های این نظریه پرداخته‌ایم. دلیل دوم به جایگاه نظریه‌های کیفری باز می‌گردد. درست است که واقعیت همواره چیزی بیش از نظریه‌ها در خود دارد، اما به هر روی «نظریه‌ها به مثابه تورهایی هستند که ما به ناگزیر با استفاده از آن‌ها واقعیت را فهم می‌کنیم». از این رو نقد نظریه‌های کیفری، یک بازی نظری نیست، بلکه نقد پیامدهای خواسته و یا ناخواسته آن نظریه است. از سوی دیگر، سیاست‌گذاران کیفری به واسطه اعتبار «گفتمان علم» در فضای عمومی -خواسته و یا ناخواسته- باید به میانجی نظریه‌ها و با برجسته کردن بعضی از نظریه‌ها و حتی در مواردی ارجاع ابزاری به آن‌ها، سیاست‌های خود را پیش ببرند. از این رو نقد و بازخوانی نظریه‌ها -از جمله نظریه انتخاب عقلانی- و دلالت‌های سیاستی آن‌ها ضروری است.

نتیجه‌گیری

نظریه انتخاب عقلانی در قرائت سنتی خود، مفهوم عقلانیت را به عقلانیت اقتصادی فرو کاسته و از میان عوامل تأثیرگذار در تصمیمات جنایی، هزینه و فایده ارتکاب جرم را برجسته می‌کند. ایده عقلانیت نامحدود و ادعای توانایی پیش‌بینی و کنترل رفتارهای مجرمانه از طریق متغیرهای هزینه و فایده، ایده‌ای انتزاعی و تقلیل‌گرایانه است. انسان‌ها در عمل دارای خطاهای محاسباتی و توانایی‌های متفاوتی در تجزیه و تحلیل هستند. محاسبه‌گرانه و منطقی پنداشتن تصمیمات و جرائمی که با انواع چالش‌های درونی و بیرونی همراه است، دارای دو ایراد تعمیم و ساده‌سازی است؛

۱. البته پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بر خلاف نتایج ذات‌گرایانه مطالعه دانز، تغییر در وضعیت و شرایط اقتصادی - سیاسی می‌تواند به نتایج متفاوتی بینجامد؛ همچنان که «فرهنگ مدارا» در هلند نیز کم‌رنگ شده است (Lacey, 2009: 197).

هر چه رفتارهای مجرمانه به حوزه احساسات و هیجانات فردی نزدیک‌تر باشند و یا تأثیرپذیری بیشتری از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند، ذهن و قوای شناختی انسان در انتخاب یا عدم انتخاب این رفتارها با خطاهای منطقی بیشتری مواجه شده و از عقلانیت به معنای متعارف آن فاصله می‌گیرد.

محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی در تبیین جرائم و از جمله جرائم خشونت‌بار را می‌توان به دو دسته محدودیت‌های با منشأ درونی و بیرونی تقسیم‌بندی کرد. اختلالات زیستی و روانی مهم‌ترین محدودیت‌های درونی و جنبه‌های خرده‌فرهنگی و ساختارها و موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی مهم‌ترین محدودیت‌های بیرونی در این زمینه هستند. بر همین اساس باید گفت که تحلیل‌های مبتنی بر «هزینه و فایده» به تنهایی نمی‌توانند پیچیدگی این دسته از جرائم و متغیرهای «غیر عقلانی» تأثیرگذار در این فرایند را توضیح دهند. با این حال، ضعف مبنای نظری و علمی در سیاست‌های کیفری کنترل جرم و تأثیرات نوعی از پوپولیسم کیفری بر این سیاست‌ها سبب شده است که تحلیل «هزینه و فایده» همواره معیار کافی برای پیش‌بینی ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم معرفی شود. این امر می‌تواند زمینه را برای اعمال کیفرهای شدید و به حاشیه رانده شدن مفاهیمی مانند اصل تناسب کیفر را فراهم آورد؛ چرا که در این رویکرد، کیفر نه با آسیب حاصل از جرم و ویژگی‌های مرتکب، بلکه با میزان بازدارندگی و ارباب تنظیم می‌شود. این در حالی است که برخی از مرتکبان جرائم خشونت‌بار در زمان ارتکاب جرم، یا فاقد قدرت حسابگری هستند و یا دست کم نوع حسابگری آن‌ها با محاسبات قانون‌گذار متفاوت است. نادیده گرفتن محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلانی و ساختار فراروایت گونه آن در زمینه بازدارندگی، جرائم خشونت‌بار را به بستری برای نفوذ و پیشبرد ابزارهای سزاگرایانه به بهانه تأمین نظم و امنیت مبدل کرده است. این در حالی است که پاسخ‌های علمی و مبتنی بر داده‌های جرم‌شناسانه به جرائم خشونت‌بار، مستلزم فهم زمینه‌ها و بسترهای پیچیده ارتکاب جرم است که در گفتمان قانونی - قضایی معمولاً به حاشیه رانده می‌شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۷ ش.
۲. جوان‌جعفری، عبدالرضا و محمدجواد ساداتی، «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین (ارزیابی اندیشه سزاگرایی)»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۲، ۱۳۹۰ ش.
۳. همان‌ها، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۴. رستمی، هادی، «تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، شماره ۲، ۱۳۹۵ ش.
۵. رضائیان، صهبا، سیدکمال خرازی، احسان جمالی، و ابوالقاسم نادری، «الگوی مفهومی تصمیم‌گیری با رویکرد شناختی»، *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۱، ۱۳۹۸ ش.
۶. سمائی، مهدی، «گوسفند گناه‌خیز: تأملی در مورد اعدام در جرایم مرتبط با مواد مخدر»، *نقد اقتصاد سیاسی*، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۷. فرجیها، محمد و فرهاد الله‌وردی، «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۷، ۱۳۹۳ ش.
۸. کالات، جیمز، *روان‌شناسی فیزیولوژیک*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ یازدهم، تهران، روان، ۱۳۹۶ ش.
۹. کالن، فرانسیس تی. و مایکل ال. بنسون و متیو دی. ماکاریاس، «نظریه‌های رشد‌مدار و طول زندگی مجرمانه»، ترجمه سیدمحمدجواد ساداتی، مندرج در: *فارینگتون، دیوید و براندون ولش، دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد*، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، با دیباچه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. کانمن، دانیل، *تفکر، سریع و کند*، ترجمه فروغ تالوصمدی، چاپ دهم، تهران، در دانش بهمن، ۱۳۹۷ ش.
۱۱. مقدس، علی‌اصغر و علی‌رضا اسلام، «کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر»، *علوم اجتماعی*، شماره ۱، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. مولاینیتن، سندھیل و الدار شفیر، *فقر/حقمی‌کند*، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران، ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸ ش.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی* (تقریرات درس جرم‌شناسی)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۹۲-۱۳۹۱ ش.
۱۴. همو، «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و گونه‌های آن»، مندرج در: *دانش‌نامه جرم‌شناسی محکومان*، به کوشش عباس شیری، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۱۵. نعیمی، مرتضی و محمد راسخ، «تبیین و نقد مفهوم انسان اقتصادی در رویکرد اقتصادی به حقوق»، *دانش‌نامه حقوق اقتصادی*، شماره ۲، ۱۳۹۱ ش.
۱۶. ولد، جرج و توماس برنارد و جفری استیسیس، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. هورکهایمر و آدرنو، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران گام نو، ۱۳۸۴ ش.
18. Bartol, Curt R. & Anne M. Bartol, *Criminal Behavior: A Psychological Approach*, Pearson, 2014.

19. Becker, Gary S., "Crime and Punishment: An Economic Approach", *Journal of Political Economy*, Vol. 76, No. 2, 1968.
20. Booth, Alan & D. Wayne Osgood, "The Influence of Testosterone on Deviance in Adulthood: Assessing and Explaining the Relationship", *Criminology*, Vol. 31, No. 1, 1993.
21. Brookman, Fiona & Michelle Wright, "Deciding to Kill", *Oxford Handbooks Online*, 2017.
22. Cohen, Albert Kircidel, *Delinquent Boys: the Culture of the Gang*, Free Press, 1955.
23. Cohen, Lawrence E. & Marcus Felson, "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach", *American Sociological Review*, Vol. 44, No. 4, 1979.
24. Cornish, Derek B. & R. V. G. Clarke, *The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending*, Routledge, Taylor & Francis Group, 2017.
25. Dodge, Kenneth A. & John D. Coie, "Social-Information-Processing Factors in Reactive and Proactive Aggression in Children's Peer Groups", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 53, No. 6, 1987.
26. Downes, David, *Contrasts in Tolerance: Post-War Penal Policy in the Netherlands and England and Wales* (Oxford Socio-legal Studies), Clarendon, 1988.
27. Elffers, Henk, "Multiple Interpretations of Rationality in Offender Decision Making", *Oxford Handbooks Online*, 2017.
28. Fisher, Talia, "Economic Analysis of Criminal Law", *The Oxford Handbook of Criminal Law*, M. D. Dubber & T. Hörnle (Eds.), Oxford University Press, 2014.
29. Garland, David, "Concepts of Culture in the Sociology of Punishment", *Theoretical Criminology*, Vol. 10, No. 4, 2006.
30. Garoupa, Nuno, "Behavioral Economic Analysis of Crime: A Critical Review", *European Journal of Law and Economics*, Vol. 15, No. 1, 2003.
31. Gigerenzer, Gerd & Reinhard Selten, *Bounded Rationality: The Adaptive Toolbox*, MIT Press, 2002.
32. Hodgson, Geoffrey M., "On the Limits of Rational Choice Theory", *Economic Thought*, Vol. 1, 2012.
33. James, Matthew & James A. Seager, "Impulsivity and Schemas for a Hostile World", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 50, No. 1, 2006.
34. Lacey, Nicola, "Historicizing Contrasts in Tolerance", in: Tim Newburn & Paul Rock (Eds.), *The Politics of Crime Control: Essays in Honour of David Downes*, 2009.
35. Loughran, Thomas A. et al., "Can Rational Choice Be Considered a General Theory of Crime? Evidence from Individual-Level Panel Data", *Criminology*, Vol. 54, No. 1, 2016.

36. Matsueda, Ross L. et al., "Deterring Delinquents: A Rational Choice Model of Theft and Violence", *American Sociological Review*, Vol. 71, No. 1, 2006.
37. Melossi, Dario, "The Cultural Embeddedness of Social Control: Reflections on the Comparison of Italian and North-American Cultures Concerning Punishment", *Theoretical Criminology*, Vol. 5, No. 4, 2001.
38. Newburn, Tim, *Criminology*, Routledge, 2017.
39. Pickett, Justin T. et al., "Prospect Theory and Criminal Choice: Experiments Testing Framing, Reference Dependence, and Decision Weights", *Justice Quarterly*, 2019.
40. Presdee, Mike, *Cultural Criminology and the Carnival of Crime*, Routledge, 2001.
41. Raine, Adrian, *The Psychopathology of Crime: Criminal Behavior as a Clinical Disorder*, Academic Press, 1993.
42. Sarat, Austin, *The Killing State: Capital Punishment in Law, Politics and Culture*, New York, Oxford University Press, 1999.
43. Savelsberg, Joachim J. & Ryan D. King, "Institutionalizing Collective Memories of Hate: Law and Law Enforcement in Germany and the United States", *American Journal of Sociology*, Vol. 111, No. 2, 2005.
44. Siegel, Larry J., *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies*, Cengage Learning, 2018.
45. Smith, Philip, "Narrating the Guillotine: Punishment Technology as Myth and Symbol", *Theory, Culture & Society*, Vol. 20, No. 5, 2003.
46. Sykes, Gresham M. & David Matza, "Techniques of Neutralization: A Theory of Delinquency", *American Sociological Review*, Vol. 22, No. 6, 1957.
47. Tversky, A. & D. Kahneman, "Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases", *Science*, Vol. 185, No. 4157, 1974.
48. Ward, Tony, "Sexual Offenders Cognitive Distortions as Implicit Theories", *Aggression and Violent Behavior*, Vol. 5, No. 5, 2000.